

ابیات نویافته یک قصیده از صدقی استرآبادی



■ سیدهدادی میرآقایی
نویسنده و مدرس زبان
و ادبیات فارسی

■ نگاهی کوتاه به شرح حال و آثار شاعر

سلطان محمد استرآبادی متخلص به صدقی از دانشمندان و شاعران شیعی مذهب اواخر قرن نهم در استرآباد دیده به جهان گشود. وی پس از کسب مقدمات علوم برای تکمیل دانش‌های زمان خود به هرات مسافرت کرد. ورود صدقی به هرات، مقارن با اواخر عمر امیرعلی شیر نوایی است. شاعر موضوع مقاله ما مورد توجه امیر قرار نمی‌گیرد و حتی موجب آزدگی و رنجش وی نیز می‌شود به طوری که به دستور امیر روانه‌ی زندان می‌گردد. صدقی در بیت‌هایی از قصیده‌ای که در ستایش حضرت امیرالمومنین (ع) سروده، اشاره‌ای به همین روزهای پریشانی خود دارد:

در محنت چنین بُرد التجا به غیر

پیداست قدر غیر تو گر آن و این ماست

از جور دهر گر چه اسیر نوایی است

آسوده خاطر است که عوننت معین ماست^۱

او سپس از هرات به کاشان مهاجرت می‌کند و به تصریح سام میرزا در این شهر، فقه و کلام را تا مراحل اعلا فرا می‌گیرد: «عالم کامل و شاعر فاضل است. اکثر علوم، خصوصاً کلام و فقه را ورزیده، در بحث علمی و فصاحت بی‌نظیر زمان و در شعر و انشا یگانه‌ی دوران؛ اما بسیار بی‌طالع افتاده و گویا فلک کج رفتار ناسازگار غیر از این کاری ندارد که عاقل از او در رنج باشد و جاهل، صاحب گنج»^۲

نویسنده نفایس المآثر که تذکره خود را بعد از تحفه سامی در تاریخ ۹۷۳ق آغاز کرده است. و نام کتاب، معادل ابجدی آن و یا به قول فرنگی‌ها «کرونگرام» آن است و در سال ۹۷۹ق یا ۹۹۸ق به اتمام رسیده به شرح حال برخی از شاعران استرآباد مانند، خضری، حمدی، روغنی اشاره کرده، در شرح حال صدقی نوشته است «صدقی تخلص مولانا سلطان محمد استرآبادی است. فاضل خوش طبع شیرین کلمات بود. ادای خاصی داشت و در وقت خواندن شعر از سر و دست، حرکتی که دلالت بر رعشه دارد، ظاهر می‌شد. شاعر خوش گوی است، خصوصا در وادی قصیده که بی‌نظیر افتاده. فرزندان خوش فهم دارد. در کاشان توطن دارد. اکثر شاعر و منشی‌اند. پسرش محمدحسین در تاریخ فوت پدر گفته:

صدقی آن سرور ارباب سخن	آن که صیت سخنش هر جا رفت
بی بدل بود در اطوار علوم	چون از این دنیی پُر غوغا رفت
بهر تاریخ وی آمد از غیب	«عالمی بی بدل ز دنیا رفت» ^۳

این ابیات از نتایج افکار ملائیت افتاد:

جام اغیار لبالب ز می لعل مثال	ساغر ما همه از خون جگر مالا مال
در رهت خار جفا چون کشم ز پاک مرا	در بلاهای تو خاریدن سر نیست مجال
هست هر غم زده را دست تسلی بردل	که بود چرخ کند محنت او را پامال
غم من روز فزون است از آن می‌ترسم	که مبادا به کمالش رسد آسیب زوال

چون مهر، آن که بهر تو سر در جهان نهاد	پا بر سریر سلطنت جاودان نهاد
نهاد جز برای خریداری غمت	ایزد که در نهاد بشر نقد جان نهاد
بر شاخسار عشق تو در حیرتم که چون	مرغ شکسته بال دلم آشیان نهاد
عجاز عشق بین که چراغ دلم نمرد	هر چند تندباد غمت رو بدان نهاد ^۴

صدقی در تتبع شاعران مختلف، شعر سروده، نویسنده نفایس المآثر چند نمونه را ذکر کرده است: «در تتبع این بیت حضرت امیر خسرو گفته:

مگو پیراهن زیبای آمد است بر یوسف «تو هم بشناس خود را و یکی سر در گریبان کن»^۵

ملا به تضمین گفته:

از جیب عیب مردم چند سر بیرون نهم آخر تو هم بشناس خود را و یکی سر در گریبان کن

صدقی در تتبع قصیده خواجه سلمان گفته:

یا قوت آبدار لب، قوت جان دهد لب تشنه را به چشمه حیوان نشان دهد^۶

یکی دیگر از تذکره نویسانی که به شرح حال صدقی توجه کرده اوحدی بلیانی است که تذکره خود را در سال ۱۰۲۴ق به اتمام رسانده، او خیلی مختصر به شرح حال و نمونه‌هایی از اشعار صدقی اشاره کرده و نوشته است «مولانا صدقی استرآبادی به غایت فاضل، کامل، خوش طبیعت، عالی همت، بزرگ رتبت، جامع بوده و نامش سلطان محمد است و تا اواسط زمان شاه طهماسب از وی نشان داده‌اند»^۷

از صدقی استرآبادی، آثاری از جمله: کتاب مطلع الانوار که گویا در موضوع کلام یا فقه نوشته، کتاب دیگری که در شرح مطالع به رشته تحریر درآورده، دیوان اشعاری نیز از شاعر به یادگار مانده است.^۸



■ ابیات نویافته یک قصیده

صدقی قصاید متعددی در نعت پیامبر مکرم اسلام (ص) و منقبت ائمه اطهار (علیهم السلام) سروده که در نسخ خطی ثبت و ضبط شده است. دو پژوهشگر معاصر، دیوان او را تصحیح و چاپ کرده‌اند:

۱- مرضیه قدمعلی صوفی که تصحیح انتقادی دیوان شاعر، عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده بوده و سپس چاپ کرده است.^۹

۲- علی حیدری بساوی که پیش‌تر از آن، مقاله‌ای در باره سلطان محمد صدقی استرآبادی نوشته^{۱۰} و سپس پس از تصحیح دیوان صدقی با سه دیوان سه شاعر دیگر از استرآباد در مجموعه‌ای با نام میراث ادبیات شیعه چاپ شده. این دو مصحح گرامی، نسخه‌ای را که ملاک تصحیح خود قرار دادند، نسخه شماره ۲۴۰۱ کتابخانه مرکز احیای میراث اسلامی است. در ابتدای دیوان قصیده‌ای در مدح و ستایش باری تعالی است که از ابتدای قصیده، ابیاتی حذف شده است و با بیت زیر شروع می‌شود:

نظر به مردم چشم از تو این شرور بس است که هر شبی که جهان تیره شد ز دود ظلام
بساوی قبل از ثبت سروده مزبور، قالب شعر را خوب تشخیص داده، و قصیده نوشته، ولی قدمعلی صوفی با دقت در بیت اول، به گمان این که، بیت نوشته شده، بیت اول شعر است، قالب را به نادرست «قطعه» دانسته است. نگارنده با جست و جو در دستنویس‌های گوناگون، سی و چهار بیت محذوف اول قصیده را در یکی از نسخ خطی کتابخانه کاخ گلستان یافت که اینک تقدیم خوانندگان محترم می‌شود:

به نام آن که جهان را به ذات اوست قیام	خدای عز و جلّ ذوالجلال والاکرام
یگانه ایزد بی چون مدار نقطه کون	کز اوست دایره هستی و به اوست تمام
جز او خود آمده کس نیست در سرای وجود	خداشناس از آتش خدای خواند نام
حکیم حکمت بی‌ریب و پاک از هر عیب	علیم عالم غیب و مفیض رحمت عام
بلند و پست جهان را چنان به هم پیوست	که گشت شاهد توحیدش این خجسته نظام
رسد به او خرد خرده بین ولی نرسد	به کنه او نه به اعلام و نه به استعلام
به کنه ذات جهان آفرین او نه همین	کلیم طور تجلی نیافت راه کلام
به موشکافی اندیشه در قلمرو عقل	که سر وحدت او یافت تا کند اعلام

که راست قدرت پرسش که بی خطا و خلل	چرا ز دفتر تقدیر بستر ارقام
برون ز چون و چرا کار و بار و حکمت او	نه با خبر کس از ایجاد او نه از اعلام
در یقین به وجود خجسته آثارش	کلید فکر تواند گشود یا الهام
خرد چو هستی ممکن نکو شناخت، شناخت	که کیست مبدای آثار و چیستش احکام
به راه او که خطر هاست با وجود دلیل	ذلیل شیوه تقلید چون کند اقدام
هوای فاسد تقلید در دماغ خرد	چو راه یافت کجا بوی حق رسد به مشام
به تف آتش فکرت ز عرق دیو عناد	خوش آن که جای عرق، خون روان کند رمسام
به حق شناخت توان، اهل حق ولی حق را	به فز کس نشناسد دل نکو فرجام
موحدان رهش یک به یک ولی نعم	مقلدان طریقتش تمام کالانعام
به از تبدل خلقت به او طریقی نیست	ز خلق تا شده بیگانه کی رسد به مرام
تمام دام ره ولای لغزش قدم است	خلاف اهل جدل اختلاف علم کلام
به چاشنی محبت ز خوان معرفتش	مذاق پخته عرفان رسد نه حکمت خام
کمال ذات به وصف از کمال نقصان است	ز غیر قطع نظر کرده ذات اوست تمام
زهی وجود تو عین و تو عین هر موجود	سواک فی نظر العقل داخل الاعلام
به جلوه گاه ظهور آن چه هست غیر تو نیست	کجاست غیر تو غیر از نمایش او هام
به جز تو چاشنی ذوق عشق و وحدت را	به شهد معرفت آمیخته که داد قوام
که آب بر رخ آتش نشان فشاند به لطف	وزان که ساخت عیان خال های عنبر فام
بشست عارض خورشید را به چشمه نور	چو طشت خون شفق ریخت بر ... بهرام
شرر مثال که نگذاشت تا رسد بر ...	زحل چو تخم نحوست فشاند بر ایام
نه مدت و نه مدد کار و نی ستون نی سکون	بنای قصر فلک را که داد استحکام
چه در سیاهی شام و چه در سفیدی صبح	دمی که گرمی هنگامه را رسد هنگام
به آب و تاب کند از ... که ظهور	بتان مهر جبین لعبتان سیم اندام
به نفخ صور که گرد آورد عظام رمیم	که استخوان بدن بندد از رمیم عظام
تبارک الله از آثار دست قدرت تو	که یک به یک همه حیرت فراست در افهام
کجاست جز تو دلارام اهل دل یارب	دلی که بی تو بود با که باشدش آرام
در این جهان و در آن نیز بی تو کس چه کند	دوام زندگی و زندگانی به دوام"

منابع:

اوحدبلیانی، تقی الدین محمد (۱۳۸۹) عرفات العاشقین و عرصات العارفین، تصحیح محمدقرمان، مرکز پژوهشی میراث مکتوب

حسینی گرگانی، میر تقی (۱۳۸۴) فرهنگ نامه مفاخر استرآباد و جرجان، گرگان: پیک ریحان

حیدری یساولی، علی (۱۳۹۲) سلطان محمد صدقی استرآبادی، سراینده شیعی درگذشته ۹۵۲ق، میراث شهاب، شماره ۷۱

درایتی، مصطفی (۱۳۹۰) فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

صدقی استرآبادی، سلطان محمد بن حسن (۱۳۹۵) دیوان اشعار، تصحیح مرضیه قدمعلی صوفی، گرگان: پیک ریحان

صفوی، سام میرزا (۱۳۸۹) تحفه سامی، تصحیح و تعلیقات فاطمه انگورانی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
کاشی، تقی الدین (۱۳۹۲) خلاصه الاشعار و زبده الافکار (بخش ری، استرآباد و نواحی آن بلاد) تصحیح مرتضی موسوی و
دیگران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب
کامی قزوینی، علاءالدوله (۱۳۹۵) تذکره نفایس المآثر، تصحیح سعید شفیعیون، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس
شورای اسلامی
گمنام، جنگ اشعار، نسخه خطی، کتابخانه کاخ گلستان، ش ۵۳۱
معطوفی، اسدالله (۱۳۸۹) تاریخ فرهنگ و ادب گرگان و استرآباد، چاپ دوم، مختومقلی فراغی

پی‌نوشت:

- ۱- میراث شهاب، بهار ۱۳۹۲، ش ۷۱، ص ۲۷
- ۲- تحفه سامی، ص ۸۰
- ۳- نفایس المآثر، ص ۳۳۶؛ حسینی گرگانی دو بیت از قطعه مزبور را بدون ذکر شاعر نوشته است. (فرهنگ‌نامه مفاخر استرآباد و جرجان، ص ۳۳۶)
- ۴- نویسنده نفایس المآثر از این غزل چهار بیت نقل کرده که سه بیت آن را حسینی گرگانی نوشته است. بیت سوم را ننوشته. (فرهنگ‌نامه مفاخر استرآباد و جرجان، ص ۳۳۵) ضمناً در بیت دوم، مصرع دوم به جای کلمه «بشر»، «خرد» نوشته است.
- ۵- بیت مطلع غزل امیرخسرو:
درا ای شاخ گل، خندان و مجلس را گلستان کن / بگفت تلخ چون می عاشقان را مست و غلتان کن (دیوان امیرخسرو دهلوی، ص ۴۵۳)
- ۶- حسینی گرگانی این بیت و دو بیت دیگر از غزل را نوشته است. (فرهنگ‌نامه مفاخر استرآباد و جرجان، ص ۳۳۷)
- ۷- عرفات العاشقین، ۲۳۱۷/۴؛ اوحدی بلیانی چهار بیت از سروده های صدقی را نوشته که حسینی گرگانی آن ابیات را با ساقی نامه و برخی سروده های او را ذیل شرح حال شاعر نقل کرده است.
- ۸- برای عدم اطاله کلام، خوانندگان محترم را به مطالعه شرح حال شاعر به دو کتاب: فرهنگ‌نامه مفاخر استرآباد و جرجان (۳۳۲/۱-۳۴۰) و تاریخ فرهنگ و ادب گرگان و استرآباد، ص ۲۵۰ ارجاع می‌دهد.
- ۹- صوفی در شهریور ماه سال ۱۳۹۰ در دانشگاه مازندران از پایان نامه دفاع کرده و در سال ۱۳۹۵ چاپ کرده است.
- ۱۰- میراث شهاب، سال ۱۳۹۲، ش ۷۱، صص ۲۷-۵۴
- ۱۱- جنگ اشعار، شماره ۵۳۱، برگ‌های ۱۴-۳۲